

باند‌ها را برای فرود رویاها آماده نماییم

محمد گنجی‌نیا

تعریف نماییم، در این صورت، می‌توان گفت که اخلاق امری بالقوه بوده که همه پیامبران جهت بالفعل نمودن آن با توجه به شرایط و اوضاع احوال و جامعه خود، فرهنگساز بسیار عالی بودند. به عبارتی، ایجاد باورها جهت پذیرش و اجرای اصول اخلاقی از وظایف همه پیامبرانی بوده که از جانب خداوند مأمور گشته‌اند.

در ارتباط با توسعه اخلاق و فرهنگ، می‌توان گفت که جامعه‌ای که در آن، فرهنگ بالفعل نمودن اصول اخلاقی بدون هیچگونه زمینه مبادله‌ای اعم از معنوی یا مادی باشد، (سرمایه اجتماعی) می‌تواند گام‌های توسعه را بسیار سریعتر از سایر جوامع دیگر بردارد چرا که اجرای اصول اخلاقی که در تمامی زمینه‌های زندگی آورده شده است می‌تواند موجب «گزینی وظایف شخص به‌جای

اقتصادی سعی شده، با توجه به ضرورت و فوریت شناسایی موانع و مشکلات بر سر راه توسعه در ایران، نسبت به ادامه راهکارهایی که سازگار با شرایط و اوضاع و احوال نظام‌های یاد شده در بالا هستند اقدام گردد.

از این روی، مؤلف به جهت آگاهی از وسعت دامنه بحث فوق، تلاش کرده که مقاله مذکور را در قالب دو مبحث «اخلاق و فرهنگ» و نیز «ساختارها و محیط» محدود نماید.

* اخلاق و فرهنگ

اگر اخلاق را در شکل مذهبی، شامل مجموعه‌ای از معیارها و اصولی ثابت بدانیم که به جهت تأمین سعادت بشر بایستی رعایت گردد و فرهنگ را مجموعه‌ای از باورها، عقاید، ارزشها، سنتها، آداب و رسوم

رؤیای توسعه در اذهان نظام‌های اداری و اقتصادی، یکی از مهمترین پایه‌های برنامه‌ریزی پنج‌ساله قوای مقننه و مجریه در ایران قلمداد می‌گردد که شاهد پرواز آن از ابتدای دهه‌های اول و دوم و نیز دهه سوم که در آن قرار داریم بوده و هستیم.

اما هر پروازی زمانی به فرود خواهد انجامید و این نیز متضمن وجود باندهای فرود مطلوب و با کیفیت است. بیا بیا عوامل تشکیل‌دهنده و زمینه‌ساز این فرودها را نه از پشت عینک‌های دودی بلکه با دو چشم بینا بیا بیا

مقاله فوق در جهت ارایه استراتژیهای کاربردی و مقتضی با شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و خصوصاً نظام اداری کنشورمان، تألیف شده است. به‌ویژه با الهام از نظرات اندیشمندان علوم اداری و

وظایف قانونی و یا وظیفه‌گرایی قانونی گردد. ایران کشوری است با دین رسمی اسلام و در واقع جامعه ما، جامعه‌ای اعتقادی و مذهبی تلقی می‌گردد و جدا از آنچه که در غرب گام‌هایی جهت توسعه برداشته شده، بایستی با فراخور اوضاع کشورمان به تعیین و انتخاب استراتژیهای کاربردی جهت تحقق عدالت اجتماعی و نیز رشد و توسعه اقتصادی اقدام گردد.

دنیای غرب در گذر از سیر اندیشه‌ها دوران پیش از مدرن، مدرن و پس از مدرن و هم‌اکنون در شرایط مدرنیست به طور کامل قرار گرفته و تأکید آن بر منطق و عقل و نیز توجه کامل به اقتصاد رقابتی با تأکید بر فرهنگ فردگرایی است. در حالی که جامعه ایران از دو بلای بزرگ بوروکراسی و اقتصاد غیرمتمرکز رنج می‌برد.

از یک طرف به لحاظ گسترده بودن سایه دولت بر ساختارهای مبنی بر معیار وظیفه، تلاش در جهت تحقق اهدافی همچون عدالت اجتماعی و کاهش فواصل طبقاتی داشته در حالی که عدم توجه به الگوی بازار، گسترش ظلم بوروکراسی مانند بهره بردن عده‌ای که از کانالهای قدرت بوروکراتیک برخوردارند را تجربه می‌نماید. (روابط فامیل‌داری).

از طرف دیگر، به لحاظ بهره‌مند نبودن همه افراد از اقتدار قانونی و بوروکراتیک، بسیاری به سوی بازارگرایی داشته که اگر چه الگوی بازار پُلی در جهت تحقق اهداف رشد و توسعه اقتصادی است اما همانند الگوی وظیفه، ظلمی را بر جامعه روا خواهد داشت که

آن ظلم سرمایه‌داری است، بنابراین هر آنکه فاقد سرمایه در بازار باشد از گردونه حیات مادی خارج خواهد شد.

در واقع کدامیک از دو الگوی وظیفه و بازار می‌تواند جوابگوی مشکلات جامعه ما باشد؟ در حالی که دولت ایجاد عدالت اجتماعی و رشد و توسعه اقتصادی را در کنار یکدیگر خواستار است!

*** شاید گر به جای ایده‌آل‌گرایی به سمت واقعیت‌گرایی در تعیین اهداف هدایت شویم، اثربخشی ساختارها در زمانی نه چندان دور آشکار می‌گردد، به طوری که نیاز جامعه امری واضح، روشن و معقول بوده و بایستی به آن پاسخ داده شود.**

جهان غرب با تأکید بر منطق اقتصادی و فردگرایی از الگوی بازار استفاده نموده که پیشنهاد به کارگیری آن برای جامعه ما به لحاظ کمبود نقدینگی عوام و نزدیک بودن درآمد آنان به خط حداقل معیشت امکان تأکید مطلق بر آن قابل تحقق نیست.

به طوری که شاهدیم گذر از هریک از پارادایم‌های فوق در غرب حالت تکمیلی داشته به طوری که شاهد رشد پارادایم قبل از مدرن در قبل از انقلاب صنعتی و نیز انقلاب کبیر فرانسه هستیم.

در واقع هدایت اندیشه غرب به سوی مدرنیست همراه با پشت‌سر گذاشتن دوران

سنتی به مدرنیته بوده که این امر کاملاً مبنی بر فردگرایی و حذف دین از سیاست و اداره امور عمومی انجام گرفته است.

به عبارتی تأکید بر فرد عقلایی مبناء تفکر مدرنیسم در غرب است و توانسته بسیاری از زمینه‌های توسعه اقتصادی و حتی سیاسی را در جامعه پایه‌گذاری نماید.

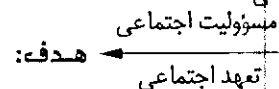
در واقع، جهان غرب با تلاش در جهت کوچک‌سازی دولت و بزرگ نمودن واحدهای رقابتی اقتصادی در جهت رشد و توسعه اقتصادی گام برداشته و آن را استراتژی جهت عدالت اقتصادی می‌داند.

اما اگر در خصوص اخلاق و فرهنگ در جامعه غرب به بحث بنشینیم و یا بهتر بگوییم اخلاق را در مجموعه ایدئولوژی اقتصادی و سیاسی خلاصه نماییم، فرهنگ‌سازی جهت بالفعل نمودن بایدها بر مبناء تفکر مدرنیست صورت گرفته و مجموعاً دیدگاهی جدید در مدیریت سازمان‌ها و واحدهای خصوصاً اقتصادی و اجتماعی با عنوان مدیریت‌گرایی پدیدار نموده است.

* مدیریت‌گرایی

پارادایم مدیریت‌گرایی متشکل از دو پیش‌فرض عقلایی (فردگرایی - منفعت‌گرایی) و مجردات ذهنی می‌باشد. فریدمن اقتصاددان معروف امریکایی اعتقاد داشته که واحدها و سازمان‌ها جهت پاسخگویی به نیازهای جامعه بایستی از دیدگاه مدیریت‌گرایی بهره‌مند گردند. به عبارتی، نظری جهت اثربخش بودن عملکرد سازمانی بر پایه دو عامل هدف و

استراتژی می‌باشد. یعنی اینکه سازمان‌ها به لحاظ برداشت مردمانی که از فرهنگ فردگرایی برخوردارند و نیز با عنایت به سازگار بودن اهداف فرد و سازمان بایستی با تأکید بر پیش‌پس اول به کسب سودآوری در انتخاب هدف اقدام کنند و استراتژی تحقق اهداف نیز با تأکید بر ایدئولوژی یا اخلاق یعنی بالا بردن مسؤلیت اجتماعی و تعهد اجتماعی باشد به عبارتی:



سودآوری، اما در جامعه‌ای که نسبت به اخلاق کمتر تأکید شده یا به عبارتی شاهد رشد پایین سرمایه‌های اجتماعی هستیم نیاز به تعیین معیارهایی مانند QC, TQM, goso و نظایر آن جهت تعیین میزان مسئولیت اجتماعی و تعهد اجتماعی است. به طور کلی هدف فریدمن، هانتینگتن، آنتونی گیرنز، چارلز پچسکنز، والتر تروت، اندرسون و همه طرفداران مدرنیست و پارادایم کسب سودآوری را در بالا بردن مسؤلیت اجتماعی و نهایتاً پاسخ به نیاز جامعه می‌دانند.

اما در جامعه ما که در قبال مدیریت‌گرایی بوده به طوری که اهداف کاملاً بر پایه بایدها تدوین گردیده و استراتژیهای نیل به هدف با تأکید بر فردگرایی و منفعت‌گرایی فردی انتخاب می‌شوند و لذا به دلیل گسترش ساختار بیش از حد دولت و نیز از طرفی ماشینی - سنتی بودن ساختار افکار عمومی، موجب ایجاد فشار بر روی استراتژیها شده و فاصله بین این دو کاملاً افزایش می‌یابد.

به‌طور نمونه، در نظام آموزشی، اهداف

بر پایه بایدها یعنی یادگیری و ارتقاء سطح دانش تخصصی برداشته شده در حالی که استراتژیهای کلی دانشجویان کاملاً استراتژی مبنی بر فرهنگ فردگرایی - منفعت‌گرایی یعنی نمره گرفتن و مدرک‌گرایی است و لذا به دلیل جابجایی هدف و وسیله، فشار منفی افکار عمومی مبنی بر وجود بیکاری افزون تحصیل کرده‌ها در جامعه، در رشد مدرک‌گرایی و نمره‌گرایی تأکید دارد.

* دنیای غرب در گذر از سیر اندیشه‌ها و هم‌اکنون در شرایط مدرنیست به‌طور کامل قرار گرفته و تأکید آن بر منطق و عقل و نیز توجه کامل به اقتصاد رقابتی با تأکید بر فرهنگ فردگرایی است.

از طرفی، به لحاظ تغییر فیزیکی ساختار ماشین و تبدیل نشدن افراد به افراد حرفه‌ای به دنبال امنیت شغلی و ورود در سازمان‌های دولتی هستند و این خود زمینه افزایش ظلم بوروکراسی یا رشد روابط فامیل‌داری قبل از انقلاب صنعتی را زیاد نموده و در کل به نیازهای جامعه پاسخی داده نخواهد شد.

شاید اگر به جای ایده‌آل‌گرایی به سمت واقعیت‌گرایی در تعیین اهداف هدایت شویم، اثربخشی ساختارها در زمانی نه چندان دور آشکار می‌گردد، به طوری که نیاز جامعه امری واضح، روشن و معقول بوده و بایستی به آن پاسخ داده شود ولی به جای اینکه اهداف بر

پایه تفکرات بایدها، انتخاب شوند مبنی بر فرد عقلایی باشند.

از طرف دیگر، استراتژی رسیدن به هدف عقلایی با بالا رفتن مسؤلیت اجتماعی و تعهد اجتماعی نظام آموزشی صورت گیرد که این امر تنها با افزایش سرمایه‌های اجتماعی در جامعه امکان‌پذیر خواهد بود.

حال تأثیر فشار افکار عمومی که از ساختار سنتی و ماشینی برخوردار بوده‌اند بسیار کاهش یافته و در گذر از زمان شاهد تحولی نو در ساختار افکار عمومی و نیز زمینه جهت کوچک کردن ساختارهای دولتی هستیم.

به عبارتی، در صورت رشد سرمایه‌های اجتماعی، می‌توان انتظار بالا بودن مسؤلیت اجتماعی را در جامعه داشت و نیز آن را وسیله‌ای جهت تحقق اهداف فردی و نهایتاً جامعه دانست.

مدیریت‌گرایی مبنی بر اقتضاء جامعه و نیز اوضاع و احوال کشور در این دیدگاه دو مزیت مهم یعنی افزایش اعتماد متقابل دولت و ملت که موجب افزایش سرمایه اجتماعی شده و نیز طی نمودن سریعتر گامهای توسعه خصوصاً در نظام اداری، اقتصادی و اجتماعی را می‌توان انتظار داشت.

بنابراین، در این دیدگاه (مدیریت‌گرایی)، سعی بر افزایش ارزش افزوده در امر آموزش است چراکه آموزش اگر بتواند زمینه افزایش ارتقاء سطح مهارت را به نحوی که تولیدکننده ارزش افزوده باشد ایجاد نماید، بسی آن حرکت استراتژیکی به سوی اهداف توسعه

قلمداد می‌گردد.

به طور کلی، در این مقاله در مبحث اخلاق و فرهنگ، سعی بر استفاده و تأکید بر عقل و ایدئولوژی یا اخلاق بوده و هرکدام بنا به ضرورت بهره‌گیریشان مورد توجه قرار می‌گیرند.

نکته دیگری که در خصوص تأثیر اخلاق بر تحقق اهداف توسعه می‌توان گفت این بوده که زمینه‌ای جهت سد نمودن فشار منفی افکار عمومی است و خود پایه‌ای جهت تشکیل افکار عمومی باید مورد عنایت قرار گیرد.

به عبارت دیگر، در تدوین استراتژیها، نقش اخلاق بسیار حائز اهمیت است چرا که مستقیماً باید در راستای تفکرات عمومی و نیاز جامعه مدنظر قرار گیرد.

* ساختار محیط

شاید یکی از مهمترین دلایل تشکیل همه سازمان‌ها، وجود نیازهای جامعه و رفع آنها باشد چراکه در غیر این صورت حتی‌المقدور نیازی به تشکیل سازمان‌های بخش دولتی و عمومی نبود.

با این پیش‌فرض، اکنون به بحث در خصوص ساختارها و محیط می‌نشینیم.

در شناسایی ساختار می‌توان به نحوه تقسیم کار، طبقه‌بندی وظایف، جریان اختیارات و ارتباطات، سلسله مراتب سازمانی و نظایر آن اشاره نمود.

در خصوص محیط می‌توان به طور کلی به دو محیط بیرونی و درونی اشاره کرد که بر پایه

نظر هنری مینتزبرگ، محیط درونی را می‌توان به شکل ساده و پیچیده تلقی نموده و محیط‌های بیرونی را به صورت ایستا و پویا بیان نمود.

بنابراین، قبل از هرگونه بحثی بایستی به این نکته اعتراف نمود که وجود رابطه مستقیمی بین محیط و ساختار محسوس می‌باشد. تا جایی که محیط فاکتوری جهت تحول ساختاری بوده و نیز ساختار خود موجب تغییرات محیطی می‌گردد.

اما مهمترین معیاری که هر دو آنان در جهت پاسخ به آن می‌باشند وجود خواسته‌ها و نیازهای جامعه می‌باشد که در واقع عامل و اساس، پایه تشکیل و مفهوم ساختارها و محیط است.

بنابراین، برای جلوگیری از گسیخته شدن بحث کلیه جهت‌گیریها باید به سوی پاسخگویی به آن در نظر گرفته شوند.

اگر مباحثی در خصوص تغییر و تحول در بسیاری از کتابها و مقالات وجود داشته صرفاً به لحاظ وجود نیازهای مردمی است که لازم به پاسخگویی است.

به عبارتی هر آنچه که با عنوان خروج از وضعیت موجود و نیل به وضعیت مطلوب و یا بهبود در عملکرد سازمان تلقی می‌گردد چیزی به جزء برآورده نمودن خواسته‌های جامعه نمی‌باشد.

از این رو، تشکیل هرگونه ساختار و نیز محیطی بایستی مبتنی بر نیاز مردمی تلقی گردد. چرا که در غیر این صورت شاهد رشد ظلم‌های گفته شده توسط سازمان‌ها (قدرت

بوروکراسی) و یا بازار (سرمایه‌داری) هستیم. در واقع اگر اساس تشکیل ساختارها بر پایه نیازهای مردمی باشد خود حرکتی است در جهت اثربخش کردن فعالیت سازمان‌ها چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی. به عبارتی مشکل سازمان‌های ما تنها تغییر از دولتی به خصوصی نیست بلکه معضل در عدم دخالت دادن خواسته‌های جامعه جهت تشکیل ساختارها است.

نیازهایی مانند تأمین غذا، امنیت، آسایش، سواد، مهارت، بهداشت و درمان و نظایر آن با دیدی ایدئولوژیکی قابل تحقق نبوده بلکه نیاز به یک بازاریابی قوی و دیدی عقلایی - منطقی دارد.

بنابراین ایجاد ساختارهایی با معیارهای وظیفه یا بازار و نیز تدوین اهداف بر پایه بایدها قادر به پاسخگویی به خواسته‌ها نیست بلکه در واقع معیارهای ترکیبی جهت تشکیل ساختارها با عنایت بر پایه قرار دادن تعقل در انتخاب اهداف می‌تواند استراتژی در جهت این پاسخگویی قلمداد گردد.

اگر ما خواستار تشکیل ساختارهایی هستیم که در آن معیار سازماندهی افراد به سمت رشد مسئولیت اجتماعی و نیز تولید ارزشهای افزوده باشد، بایستی به تحول نگرش و ارزش دست زد.

علاوه بر آن اگر شاهد رشد افکار منفی عمومی به لحاظ بدبینی و کم‌اطمینانی و نظایر آن هستیم، همه و همه را صرفاً در آن بدانیم که ساختارهای تحت پوشش چه دولت و چه افراد قادر نبوده بر خواسته‌های مردمی

تأثیر مطلوب گذارد بنابراین حرکت در جهت افزایش اطمینان بین دولت و ملت از راه سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی و رشد حرفه‌گرایی با تأکید بر واقعیت‌گرایی به جای تنها بایده‌گرایی می‌تواند زمینه‌های اثربخش عملکردهای ساختاری را فراهم آورد.

آنچه که در کنار معیارهای وظیفه و بازار باید جایگزین شود حرفه‌گرایی چند منظوره با تأکید بر تکنولوژی اطلاعاتی IT جهت ایجاد ارزش افزوده در عملکردهای افراد و واحدهای سازمانی است.

این امر زمینه تشکیل ساختارهای اقماری را به لحاظ نیاز به عدم تمرکز و تخصصی شدن عملکردها فراهم آورده و خود راهی جهت استفاده بیشتر از نیروهای متفکر در سازمان بوده و زمینه را جهت بالفعل نمودن عملکرد واحدهایی مانند تحقیق و توسعه (R&D) و همه راهی به سوی پاسخ به نیازهای معقول اجتماع ما است.

* سخن آخر

در جمع‌بندی مطالب ارایه شده در این مقاله لازم است به طور کلی نسبت به استراتژی‌های پیشنهادی، فهرستی ارایه گردد.

● **دولت و مردم:** ایجاد روابط مثبتی بر هسته‌ها و واقعیتها بین مردم و دولت، زمینه‌ساز ارتقاء سطح اعتماد و اطمینان و نیز کاهش بدبینی‌ها از جانب مردم به دولت و دولتمردان

سیاسی است که حاصل اقدامات فوق منتهی به رشد و افزایش مسؤولیت اجتماعی از طریق تشکیل سرمایه‌های اجتماعی خواهد بود.

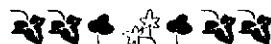
● **اداره و سیاست:** دولت توسط ملت در جامعه‌ای برحسب روش دموکراسی مردمی، پدید می‌آید. لذا کاهش فاصله بین اداره و سیاست به معنی مشارکت متقابل دولت و ملت می‌باشد چراکه دولت با مشارکت مردم علاوه بر سیاستگذاری اقدام به نظارت بر عملکرد مردمی داشته و این خود حرکتی است در جهت تحول نظام اداری و سیاسی یعنی خروج از وضعیت تمرکز دولتی و ورود به شرایط عدم تمرکز مردمی که در واقع نتیجه‌ای جزء کوچک‌سازی از واحدهای دولتی و بزرگ شدن ساختارهای مردمی نخواهد بود.

● دیدگاه مدیریت‌گرایی

در واقع با تأکید بر دیدگاه مدیریت‌گرایی در بخشهای مردمی می‌توان در انتظار تشکیل ساختارهایی مبتنی بر عقل و اخلاق بود به طوری که زمینه‌ساز حرکت از منافع فردی به سوی منافع جمعی با تأکید بر مسؤولیت و تعهد اجتماعی باشد.

● رشد حرفه‌گرایی در جامعه:

چهارمین استراتژی توسعه در کشورهای در حال توسعه علی‌الخصوص کشورمان،



توجه به ارتقاء سطح علمی و مهارتی از طریق آموزشهای کوتاه‌مدت و بلندمدت است که در واقع بستر بالقوه، اجراء استراتژیهای دیگر توسعه در کشور می‌باشد. لذا رشد حرفه‌گرایی با تأکید بر تولید ارزشهای افزوده می‌تواند خود زمینه‌ساز یادگیری سازمانی و نیز به‌طور کلی تعیین استراتژیهای مناسب جهت نیل به اهداف فردی و اجتماعی در کشور می‌باشد.

● تأکید بر نگرش سیاسی به جای نگرش مشکل‌گرایی در تعیین خط‌مشن عجوی:

توجه به نگرش سیاسی (تنظیم خط‌مشهای عمومی که زمینه اجراء داشته باشند) به جای نگرش مشکل‌گرایی (تنظیم خط‌مشهای عمومی در حالت بالقوه) جهت پاسخ به نیازهای عمومی یکی از مهمترین اقدامات دولتمردان سیاسی بوده که در واقع لازمه ابقاء چنین نگرشی حذف موانع بر سر راه مشارکت مردم جهت انتخاب سیاستها و خط‌مشهای عمومی و نیز انتخاب آگاهانه و مسئولانه مردم نسبت به نمایندگان خود می‌باشد. بنابراین حاصل اقدامات فوق چیزی جزء بهبود روابط مثبت بر اعتماد متقابل بین مردم و دولت و نیز رشد چشم‌گیر مسؤولیت‌های اجتماعی متقابل و نیز کاهش فشارات منفی افکار عمومی نخواهد بود.

منابع فارسی:

- ۱- دکتر سید مهدی الوانی و سید احمد رضا قاسمی، مدیریت و مسؤولیت‌های اجتماعی سازمان مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۲- جیمز کلین، بنیاد نظریه‌های اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۳- دکتر رضا نجف بیگی، سازمان و مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۴- دکتر سید مهدی الوانی، دولت مدیریتی و مدیریت دولتی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۹.
- ۵- استانی دیویس، مدیریت فرهنگ سازمانی، ترجمه دکتر ناصر میرسپاسی و پریچهر معتمد گرجی، نشر مروارید، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ۶- دکتر ناصر میرسپاسی، مدیریت استراتژیک منابع انسانی، نشر میر، ۱۳۸۰.
- ۷- آون هیوز، مدیریت دولتی نوین، ترجمه دکتر سید مهدی الوانی، دکتر غلامرضا معمارزاده، دکتر شورینی، انتشارات مروارید، چاپ اول، ۱۳۷۷.

منابع انگلیسی

- 1- David Franham and Sylvia Horton, MANAGING PEOPLE IN THE PUBLIC SERVICES, London: First Published 1996.
- 2- Richar Kerley, MANAGING LOCAL GOVERNMENT, MA: First Published 1994.
- 3- Clark and Newman. THE MANAGERIAL STATE, LONDON: PUBLICATION 1997.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاسیس ۱۳۷۵

تهران

۵۸